

عوامل موثر بر عملکرد و سیاستگذاری فرهنگی دولت نهم و دهم

دکتر طهمورث شیری^۱، زهرا حسن استادعلی^۲

چکیده

پژوهش حاضر با عنوان بررسی عوامل موثر بر عملکرد و سیاستگذاری فرهنگی دولت نهم و دهم صورت گرفته است. اهداف این پژوهش عبارتند از: بررسی سیاستگذاری فرهنگی دولت نهم و دهم با توجه به علائق و سلیقه های مخاطبین، انتخاب درست عوامل فرهنگی و جذب مدیران دارای روحیه خلاق و با مهارت و میزان کارآمدی مسئولان فرهنگی می باشد. مهمترین نظریات مورد استفاده در این پژوهش، نظریات مارکسیستی و نظریه کارکردگرایی ساختاری پارسونز است. به منظور اجرای این پژوهش دوازده فرضیه را با استفاده از روش تحقیق پیمایشی و تکنیک پرسشنامه در حجم نمونه ای با تعداد ۳۰ نفر از اساتید دانشکده روانشناسی و علوم اجتماعی واحد تهران مرکز، مجتمع ولیعصر (عج) بدست آمده است. به منظور روایی پرسشنامه تحقیق از روایی صوری و برای پایایی از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است که ضریب آلفای کرونباخ سوالات تحقیق (۰/۸۰۸) می باشد. در تحلیل آماری این پژوهش از شیوه های آماری توصیفی که شامل (فراوانی - درصد فراوانی) و آمار استنباطی (آزمون سیمرنف - کولموگروف) بهره گرفته شده است. بر اساس یافته های آماری و تجزیه تحلیل آنها نشان از تایید یازده فرضیه از دوازده فرضیه می باشد. مهمترین عوامل موثر به عنوان متغیرهای مستقل تاثیر گذار بر متغیر وابسته که (عملکرد و سیاستگذاری فرهنگی دولت) است حاکی از معناداری رابطه بین متغیرهایی چون: جذب مدیران کارآمد و مجرب سیاست زدگی مدیریت فرهنگی، تعدد نهادهای متولی، وجود دستگاه های ناظر فرهنگی، قابل اجرا بودن دستورالعمل ها و بخشنامه ها، شتابزدگی در تصمیم گیری های کلان کشور در حوزه فرهنگی، نظام مند بودن تصمیم گیری ها هماهنگی اهداف کمی و کیفی حوزه فرهنگی، روزآمد بودن قوانین و همچنین تعامل سازمانهای فرهنگی بایکدیگر و عملکرد و سیاستگذاری فرهنگی دولت نهم و دهم می باشد. متغیر (وابستگی حزبی مسئولان) با عملکرد و سیاستگذاری فرهنگی دولت رابطه معناداری نداشته است.

کلید واژه ها: سیاستگذاری، فرهنگ، دولت، تعامل سازمانهای فرهنگی روزآمد بودن قوانین، اهداف کمی و کیفی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۱۲/۱۹

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۱۲/۲

^۱ عضو هیئت علمی گروه جامعه شناسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکزی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) shiri.tahmures@gmail.com

^۲ کارشناس ارشد جامعه شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی nilooragerdi@yahoo.com

مقدمه

زندگی بشر در عصر حاضر، بیش از هر دوره دیگر با پدیده فرهنگی نسبت دارد و مقوله فرهنگ اهمیت محوری در تمامی عرصه های زندگی بشر دارد. بی تردید لازمه بقا و پویایی یک نظام سیاسی و اجتماعی، توجه به فرهنگ و سیاستگذاری فرهنگی، هویت فرهنگی، به عنوان عمیق ترین لایه نظام اجتماعی در تحولات و رفتارهای اجتماعی است. این موضوع، تحت تاثیر تحولات گوناگون در ابعاد مختلف حیات انسان ها نمایان گشته است. در کشور ما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، مقوله فرهنگ اهمیت ویژه ای پیدا کرده است و توجه مسئولان و دست اندرکاران نظام جمهوری اسلامی را به خود جلب کرده است، سازمانها و دستگاه های فرهنگی متعددی پس از انقلاب اسلامی تاسیس شد و اهداف متنوع و گسترده ای در سرلوحه برنامه های آنها قرار گرفت. براساس نتایج بدست آمده از بررسی های انجام شده در خصوص سیاستگذاری های فرهنگی دولت می توان گفت؛ که بخشی از عملکردها و فعالیتهای فرهنگی و سازماندهی های انجام شده از الگوی مشخص برخوردار نبوده، هر گونه تلاش در زمینه سروسامان دادن به فعالیت های فرهنگی در جامعه، مستلزم شناخت اهداف و برنامه ها، شیوه های سازماندهی، امکانات و نتایج و نحوه نظارت بر اینگونه فعالیت هاست. بررسی کم و کیف مطالعات انجام شده در زمینه مدیریت فرهنگی در ایران نشان می دهد که در این زمینه مهم، مطالعات بصورت جدی مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است و حتی نهادها و سازمانهای متولی، اقداماتی در این خصوص انجام نداده اند، به هر حال اهمیت این حوزه مطالعاتی و وضعف ها و کاستی های موجود، چه در زمینه مطالعاتی و پژوهشی و چه در زمینه عملی و اجرایی، ایجاب می کند که توجه جدی تری به این عرصه مبذول شود پژوهش حاضر در همین راستا تدوین شده است از آنجایی که فرهنگ تبیین کننده باورها و رفتارها و ارزشهاست و اعتلای هر جامعه نیز به فرهنگ آن جامعه بستگی دارد. در واقع فرهنگ؛ مجموعه ای پیچیده ای است که در برگیرنده اعتقادات، هنر، اخلاقیات، قوانین، عادات و هرگونه توانایی دیگری است که بوسیله انسان، به عنوان عضو جامعه کسب شده است، در عین حال مشکل است عرصه فرهنگ را از سیاست جدا نمود رابطه فرهنگ و حکومت، یک رابطه تاثیر گذاری دوسویه می باشد. نگاه به فرهنگ به عنوان یکی از زمینه های اصلی توسعه و پی بردن به امکان مدیریت فرهنگی برای تغییر در عناصر فرهنگی و دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده بستر مناسبی را برای شکل گیری مفهوم سیاست فرهنگی بوجود آورده است. واژه سیاست فرهنگی، بر ارزشها و اصولی که انسانها را در مسائل فرهنگی هدایت می کند اطلاق می شود و در واقع سیاست فرهنگی مجموعه تصمیمات کلان است که متصدیان امور، برای تشخیص و تدوین مهمترین اصول و اولویتهای لازم و ضروری، در فعالیتهای فرهنگی توافق دارند. حال در بحث سیاستگذاری فرهنگی، دو مفهوم قابل تفکیک است؛ یکی مفهوم عام، که همه وجوه زندگی را شامل می شود و دیگری مفهوم خاص، که شامل برنامه ریزی برای توسعه همه ابعاد مانند: اوقات فراغت، خلاقیت فرهنگی، حقوق فرهنگی... می باشد ضرورت حضور دولت در عرصه فرهنگ ایجاب می کند تا زمینه مشارکت انسانها در این حوزه فراهم آید، طبق قانون حقوق بشر حکومتها ملزم به پیشبرد و حفظ فعالیتهای فرهنگی بشر هستند. سیاستگذاری مناسب فرهنگی، تشویق و صادرات و خدمات محصولات فرهنگی... در حوزه مدیریت فرهنگی، جذب مدیرانی که خود دارای روحیه خلاقیت و کارآفرینی در حوزه تولید و اندیشه باشند و همچنین هدفگذاری فرهنگی متناسب با سیاستهای کلان جامعه باید صورت گیرد. سیاستگذاری های مناسب فرهنگی، با در نظر گرفتن سیال بودن حوزه فرهنگ و همچنین نتیجه بخشی بلند مدت فرهنگ صورت گیرد. از آنجایی که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به عنوان مهمترین وزارتخانه متکفل امر فرهنگ و هنر در قوه مجریه است، یکی از وظایفی که این وزارتخانه بر عهده دارد هدایت و حمایت از فعالیت مراکز و موسسات تئاتر، سینما، مراکز نمایش فیلم و مطبوعات و نظارت بر آنها در چارچوب ضوابط و مقررات و بهبود کیفی و کمی آنها می باشد که وظایفی چون رشد فضایل اخلاقی و استقلال فرهنگی و اعتلای آگاهی های عمومی در زمینه های مختلف و رشد و شکوفایی استعدادها و وروج فرهنگ و هنر اسلامی را بر عهده دارد. سیاستگذاری و برنامه ریزی، هدایت و رشد و توسعه فعالیتهای فرهنگی و مطبوعاتی و اطلاع رسانی است. برنامه ریزی و نظارت بر اجرای قانون حمایت از هنرمندان است. برنامه ریزی برای ایجاد انگیزه در هنرمندان به منظور

تولیدبرنامه های فرهنگی و هنری در ابعاد مختلف است و ارزشگذاری به تجربه و منزلت هنرمندان، نویسندگان کشور و برنامه ریزی، فرهنگ سازی و ایجاد وحدت رویه در عرصه اطلاع رسانی به منظور حمایت از آزادی اطلاعات و استقرار جامع مدیریتی، همچنین فراهم کردن بسترهای مورد نیاز و حمایت های لازم در زمینه تکثیر و اجرای آثار فرهنگی، هنری، مطبوعاتی به منظور پویایی و رشد و تعالی کمی و کیفی آن در جامعه است. مطالعه و تحلیل اقتصادی اجتماعی فرهنگی به منظور شناخت نیازها و انتظارات جامعه صورت می گیرد. حال پرسشی که در اینجا مطرح می شود آنست که؛ براستی چه عواملی موثر بر عملکرد و سیاستگذاری فرهنگی دولت نهم و دهم در این راستا بوده است؟

سیاستگذاری فرهنگی، از مفاهیمی است که از چهار دهه پیش در کشورهای جهان به آن توجه شده است. از دلایل توجه به امر سیاستگذاری فرهنگی دولت آن است که کشور ما در مسیر توسعه گام بر می دارد و با توجه به نقش اساسی فرهنگ در امر توسعه، لزوم توجه به سیاست فرهنگی اجتناب ناپذیر است. دلیل توجه دیگر به مبحث سیاستگذاری فرهنگی به ناهنجاری ها و ضعف های فرهنگی باز می گردد که امروزه دامنگیر جامعه ایرانی شده است. می توان به عنوان مثال رواج فرهنگ فردگرایی، ضعف تعلق به هویت ملی، فقدان پویایی و نشاط فرهنگی، کاهش اعتبار فرهنگی گروه های مرجع اشاره کرد. این مشکلات ریشه در برنامه ریزی و پژوهش های فرهنگی دارد که از سیاست های غلط اثر پذیرفته است. فقدان سازمانی که توانایی جذب و هدایت و راهنمایی نخبگان و فرهیختگان فرهنگی را داشته باشد و مدیرانی که فاقد روحیه کار آفرینی و خلاقیت بودند. سیاست های اتخاذی غیر عملیاتی و آرمانگرایانه که بانگش غیر محققانه تنظیم شده است. همچنین نادیده گرفتن مخاطبین فرهنگی و هنری، موجب شد که بسیاری فرهنگ دوستان از سازمان فرهنگی فاصله گرفته و نقش معاند را بازی کنند، همچنین تعامل نادرست باعث به هدر رفتن میلیاردها تومان بودجه فرهنگی شد ... مواردی از این قبیل موجب شد که پژوهشگر در این عرصه به تحقیق و بررسی پرداخته و آن را مورد توجه قرار دهد. در نتیجه به مطالعه و بررسی اهداف ذیل پرداخته است

- بررسی عملکرد و سیاستگذاری فرهنگی دولت با توجه به علایق و سلیقه های مخاطبین

- بررسی عوامل موثر بر عملکرد و سیاستگذاری فرهنگی دولت در انتخاب درست عاملان فرهنگی

- بررسی میزان کارآمدی مسئولان فرهنگی

- بررسی عوامل موثر بر عملکرد و سیاستگذاری دولت در جذب مدیران دارای روحیه خلاقیت و مهارت

تعریف مفاهیم

فرهنگ: فرهنگ یا تمدن، مجموعه پیچیده ای شامل: معارف، معتقدات، هنرها، صنایع، فنون اخلاق، قوانین سنن و بالاخره عادات، رفتارها و ضوابطی که فرد به عنوان عضوی از جامعه خود فرا می گیرد و در برابر آن جامعه وظایف و تعهداتی بر عهده دارد. یا اینکه فرهنگ عبارت است از هر چیزی که مردم دارند، فکر می کنند و به عنوان افرادی از جامعه خود به آن عمل می کنند (فرارو، ۱۳۷۹: ۴۵).

سیاست فرهنگی: واژه سیاست فرهنگی به طور عام به ارزشها اصولی که موجودات اجتماعی را در مسائل فرهنگی هدایت و راهنمایی می کند اطلاق می شود. سیاست فرهنگی هر چند اغلب توسط دولتها و قوه مجریه تعیین می شود اما تعداد بسیاری از موسسات دیگر در بخش خصوصی همچون سازمان های اجتماعی، در این امر دخیل هستند. سیاست فرهنگی، اصول راهنما برای کسانی که تصمیمات و اقدامات آنها بر زندگی فرهنگی تاثیر گذار است، فراهم می کند.

سیاست فرهنگی، به مجموعه وسیعی از اقدامات اطلاق می شود که هدف و جهت آنها توسعه ی حیات فرهنگی است. موضوع سیاست فرهنگی نگرش و تلقی خلاق و وسیع به جامعه انسانی است. تقویت جامعه از طریق فرهنگی است و حضور سازنده و موثر فرهنگی در نیل به اهداف توسعه انسانی است. سیاست فرهنگی، بعضی اوقات بصورت آشکار از طریق یک فرایند تعریف شده توسط یک سازمان متولی این امر تعیین می گردد.

دو دسته سیاستهای فرهنگی سنتی، بر حفظ و نگهداری و سیاست های فرهنگی جدید، مبتنی بر سازماندهی فرهنگی رامی توان مدنظر قرار داد، در سیاست فرهنگی سنتی هدف در اختیار گذاشتن میراث فرهنگی نخبگان برای عموم مردم است که تصور می شود که با افزایش اشکال سنتی فرهنگی مثل موزه، کتابخانه و تئاتر به گسترش فرهنگی کمک می شود.

تاکید این سیاست بر افزایش مصرف فرهنگی است، در اینجا خواسته ها و علائق مردم چندان مورد توجه قرار نمی گیرد و فرهنگ، محصول بیرون از فرد است که تنها مورد استفاده قرار می گیرد. اما در سیاست فرهنگی جدید؛ هدف، خود فرد است توسعه فرهنگی به پرورش فرهنگی در درون فرد می انجامد، تاجایی که او خود می تواند به تولید فرهنگ اقدام کند. در مدل سنتی، مداخله ی دولت در فرهنگ بسیار زیاد است. سلايق و نیازهای مردم کمتر توجه می شود و ایجاد یک یا چند مرکز فرهنگی در دستور کار دولت قرار می گیرد. که همین موجب خودموفق پنداری سیستم دولتی می شود. اما مدل دوم دولت نه به عنوان مداخله گر، بلکه به عنوان حامی فرهنگ عمل می کند.

در این مدل تاکید بر ایجاد ظرفیت و توانایی در افراد، به منظور ساختن فرهنگ های خرد، مختص به خودشان در راستای اهداف ملی است و دولت با ایجاد فضاهای فرهنگی، دسترسی افراد جامعه به تولید و مصرف فرهنگی را بالا می برد. «مرکز اسناد انقلاب اسلامی»

حقوق فرهنگی: حقوق فرهنگی، از پایه های اساسی سیاست فرهنگی است. در سال ۱۹۴۸ پس از تاسیس سازمان ملل متحد، اعضای این سازمان اعلامیه ای جهانی حقوق بشر را تصویب کردند که اعلام کرد، هر فرد از حق مشارکت آزادانه در زندگی فرهنگی جامعه برخوردار است، همچنین هر فرد دارای فرهنگی است همان طوری که اودارای حق کار کردن است. حقوق فرهنگی، بنیان و اولین هدف سیاست فرهنگی است.

سیاستگذاری فرهنگی: سیاستگذاری فرهنگی، شامل اصول و راهبردهای کلی و عملیاتی شده ای است که بر نوع و عملکرد فرهنگی یک نهاد اجتماعی استیلا دارد. به این اعتبار، منظومه ای سامان یافته از اهداف نهایی درازمدت و میان مدت قابل سنجش و نیز ابزارهای وصول به آن اهداف را در بر می گیرد. به عبارت دیگر، سیاستگذاری فرهنگی، نوعی توافق رسمی و اتفاق نظر مسئولان فرهنگی می باشد و راهنما و دستورالعمل برای مدیران فرهنگی خواهد بود.

توسعه فرهنگی: توسعه فرهنگی، فرایندی است که در طی آن با ایجاد تغییراتی در حوزه های ادراکی، شناختی، ارزشی و گرایش انسان ها، قابلیت ها و باورها، شخصیت ویژه ای را در آنها بوجود می آورد، که حاصل این باورها و قابلیت ها، رفتارها و کنش های خاصی است که مناسب توسعه است. به عبارتی حاصل فرایند توسعه فرهنگی، کنار گذاشتن خرده فرهنگ های نامناسب توسعه ای است.

توسعه فرهنگی دگرگونی است که از طریق تراکم برگشت ناپذیر عناصر فرهنگی در یک جامعه معین صورت می گیرد. توسعه فرهنگی فراگردی است که در آن سنت ها و تجارب گذشته از نو و بر اساس نیازها و شرایط تازه بازاندیشی و بازسازی می شوند و از این طریق جامعه خود را بارور می کند و توانایی های بالقوه انسان ها شکوفا می شود. «از کیا، ۱۳۸۷: ۴۸»

شاخصهای فرهنگی: ارزیابی فرهنگی و تحولات فرهنگی تنها با بکارگیری شاخص های مناسب امکان پذیر است. امور فرهنگی که در سال ۱۹۸۰ در کنفرانس عمومی یونسکو تصویب شد، شامل فهرستی از ده مقوله میراث فرهنگی، مطبوعات و انتشارات موسیقی، هنرهای نمایشی، هنرهای تجسمی، سینما، عکاسی و برنامه های رادیویی، فعالیت های اجتماعی و فرهنگی، ورزش، بازی ها و طبیعت (محیط زیست) بود. یونسکو در گزارش جهانی فرهنگ، در سال ۱۹۹۸ و ۲۰۰۲ به ارائه شاخص های فرهنگی کشورهای مختلف جهان، همراه با داده های مربوط به آنها پرداخته است.

البته این شاخصها تنها جنبه هایی از فرهنگ جهانی را که با آسانی قابل تشخیص است نشان می دهد. در گزارش سال ۱۹۹۸ حدود ۱۲۵ شاخص معرفی شده که طبقات اصلی شاخصهای ارائه شده به شرح زیر است:

فعالیت فرهنگی: روزنامه، کتاب، کتابخانه، موسیقی، بایگانی و موزه ها، رادیو و تلویزیون، سینما، هنرهای نمایشی، تعطیلات عمومی، محوطه های میراث جهانی، تجارت کالای فرهنگی، جهانگردی بین المللی، ارتباطات و فناوری جدید.

گرایش های فرهنگی: کتاب، روزنامه و اوراق چاپی، رادیو و تلویزیون، سینما، ارتباط و سفر، مبادلات فرهنگی، پذیرش کنوانسیون های فرهنگی، کنوانسیونهای حقوق بشر، محیط زیست.

مدیریت فرهنگی: مدیریت فرهنگی، علم و هنر به کارگیری منابع و نیروها، در راستای رسیدن به اهداف مورد نظر می دانند در یک تعریف علمی، مدیریت عبارت از:

فراگرد به کارگیری موثر و کارآمد منابع مادی و انسانی بر مبنای یک نظام ارزشی پذیرفته شده که از طریق برنامه ریزی، سازماندهی، بسیج منابع، امکانات، هدایت و کنترل عملیات برای دستیابی به اهداف تعیین شده صورت می گیرد.

ابعاد و چارچوب های مدیریت فرهنگی: برنامه ریزی، سازماندهی، بسیج منابع و نیروها، هدایت و رهبری، کنترل و نظارت (رضاییان، علی، ۱۳۸۰: ۸).

برنامه ریزی فرهنگی: برنامه ریزی فرهنگی، کوشش آگاهانه و سازمان یافته دولت، برای ایجاد تغییر در وضع موجود

و دستیابی به اهداف مطلوب در حوزه های مختلف فرهنگی دانست (اکبری، محمد علی؛ ۱۳۸۱: ۱۴). بین مفهوم برنامه ریزی فرهنگ و برنامه ریزی فرهنگی تفاوت عمیق وجود دارد. در مفهوم اول برنامه ریزی برای حوزه فرهنگ مدنظر است، اما در معنای دوم این واژه کاربرد گسترده تری دارد و با مجموعه ای از وظایف و رشته های علمی، از جغرافیای انسانی تا طراحی شهری، برنامه ریزی اقتصادی سیاست گذاری اجتماعی و سرانجام برنامه ریزی استراتژیک پیوند دارد هنگامی که اصطلاح برنامه ریزی فرهنگ را به کار می بریم منظور هماهنگ سازی فعالیت های فرهنگی و هنری در جامعه است و آنگاه که از واژه برنامه ریزی فرهنگی استفاده می کنیم، منظور نحوه به کارگیری منابع فرهنگی به منظور توسعه یکپارچه شهر و مناطق و کشورهاست، به عبارت دقیق تر برنامه ریزی فرهنگی، فرایند تشخیص پروژه ها، طراحی برنامه ها و مدیریت استراتژی های اجرا است. هدف این نوع برنامه ریزی در واقع یک نگرش فرهنگی به انواع سیاست گذاری های عمومی است (ایوانز، گریم؛ ۱۳۸۱: ۳۴).

- برنامه ریزی فرهنگ: نگرش برنامه ای و مدیریتی به فرهنگ "برنامه ریزی برای فرهنگ"

- برنامه ریزی فرهنگی: نگرش فرهنگی به برنامه ریزی "بکارگیری فرهنگ برای برنامه ریزی"

برنامه ریزی فرهنگی، مبتنی بر مجموعه ای از اهداف و الگوهای پیش بینی است. برنامه ریزی با سیاست گذاری فرهنگی، شامل اصول و راهبردهای کلی و عملیاتی شده ای است که بر نوع عملکرد یک نهاد اجتماعی در امور فرهنگی استیلا دارند و به این اعتبار منظومه ای سازمان یافته از اهداف نهایی درازمدت، میان مدت، قابل سنجش و نیز ابزارهای وصول به آن اهداف را در بر می گیرد. بنابراین الگوی سیاست گذاری فرهنگی الزاما بر اساس هدف گذاری های خاص که از اصول راهبردهای کلی و عملیاتی شده خود اخذ می کند سامان می یابد. سیاستگذاری فرهنگی فاقد هدف گذاری های پیشین، چیزی جز ترجمان عدم سیاست گذاری فرهنگی نیست (کاشی؛ ۱۳۷۹: ۵۵). اگر برنامه ریزی فرهنگی را در معنای کلی بکار بریم برنامه ریزی فرهنگی، عبارتند از: تلاشی آگاهانه برای تغییر نگرش ها اعتقادات آداب و رسوم، ارزشها و هنجارهای نسبتا پایدار و بادوام جامعه مطابق خواست و الگوی ذهنی برنامه ریز است. اما اگر فرهنگ را در معنای محدود به کار بریم تعریف برنامه ریزی فرهنگی متفاوت و محدود خواهد بود، در این معنا: برنامه ریزی فرهنگی، عبارت است از: تلاش آگاهانه و سنجیده برای تغییر فعالیت ها و محصولات فکری و هنری، در راستای دستیابی به اهداف مطلوب و مورد خواست برنامه ریز یا برنامه ریزان (ایوانز، گریم؛ ۱۳۸۱: ۳۴). محمد رضا تاجیک، بر اساس برداشتی که از مفهوم برنامه ریزی فرهنگ دارد، به عقیده وی برنامه ریزی در کلی ترین تعریف عبارت است از: تلاش آگاهانه برای تغییر در یک موضوع مطابق یک الگوی ذهنی که از پیش توسط برنامه ریز تعریف شده است برنامه ریزی فرهنگی عبارتند از: هر کوششی برای ایجاد تغییراتی آگاهانه مطابق با الگوی ذهنی پیشین در

زمینه باورها، عقاید، ارزش ها احساسات و رفتارها که با خصوصیت نسبتا پایداری از عقاید موردی متمایز می شود. (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۱۵) مسعود چلبی نیز براساس برداشتی که از فرهنگ به عنوان مجموعه ای از نمادها، اندیشه ها، ارزشها و هنجارها ارائه میدهد، برنامه ریزی را به معنای تغییرات محتوایی کم و بیش آگاهانه در مجموعه فوق می داند (چلبی، ۱۳۷۵: ۳).

دیدگاه های نظری موجود در خصوص برنامه ریزی و سیاست گذاری فرهنگی، دو دیدگاه نظری متفاوت در خصوص برنامه ریزی فرهنگی را می توان از یکدیگر تفکیک نمود این دو عبارتند از:

دیدگاهی که با سیاست گذاری و برنامه ریزی در عرصه فرهنگ مخالف است

بر اساس این دیدگاه، اتخاذ سیاست فرهنگی مشخص، تهدیدی علیه آزادی انتخاب فرد و توسعه تجاری است (گوردن، کریستوفر، و ماندی، سایمون ۱۳۸۱: ۶۵). از طرف دیگر فرهنگ، مقوله ای کیفی و حاصل زندگی عده کثیری از مردم در یک شرایط مشابه و در مدت زمان نسبتا طولانی است. لذا نمی توان و نباید آن را از امر متعالی و کیفی به زمین خاکی و عالم انسانی برنامه ریزی تنزل داد. این دیدگاه، دیدگاهی است که توسط اکثر کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی پیگیری می شود. در آمریکا مخالفت با برنامه ریزی و سیاست گذاری فرهنگی بر سه استدلال زیر استوار است:

- تنظیم سیاست های هماهنگ در این عرصه، بر فعالیت سازمان های خصوصی تاثیر مختل کننده دارد.

- سیاست گذاری فرهنگی دولت، باعث مداخله نابجای دولت در توسعه فرهنگی می شود.

- این مداخله بر لزوم تبعیت (نه هدایت کنندگی) دولت در عرصه فرهنگ از بخش خصوصی تاثیر منفی دارد (وحید، به نقل از کتاب سیاست گذاری و فرهنگ در ایران امروز: ۱۴).

دیدگاهی که سیاست گذاری فرهنگی را یک ضرورت می داند

این دیدگاه که عملا شامل گروه نسبتا وسیعی از دیدگاه های مختلف است برنامه ریزی و سیاست گذاری فرهنگی رانه تنها امری میسر و شدنی، بلکه آن را الزامی و اجتناب ناپذیر محسوب می نماید در این دیدگاه برنامه ریزی فرهنگی، تهدیدی برای آزادی انتخاب فرد محسوب نمی شود و اگر هم باشد اصولا گریزی از آن نیست. اگر دیدگاه اول را دیدگاه فرهنگی لیبرالیسم بنامیم اندیشه فردمستقل و امیال و خواست های ویژه او که نباید محدودیت و الزام بیرونی بر او حاکم بوده و برای او تعیین تکلیف نماید، در مرکز آن جای می گیرد (کاشی، ۱۳۷۹: ۶۴).

نقش و جایگاه دولت در برنامه ریزی فرهنگی

با توجه به اینکه برنامه ریزی فرهنگی امری کلان و گسترده است، برنامه ریزان فرهنگی معمولا دولتها هستند، از این رو نقش دولتها در برنامه ریزی فرهنگی تا حدودی امری پذیرفته شده است. اختلاف نظری موجود در خصوص نقش دولت در برنامه ریزی فرهنگی بیشتر مربوط به میزان و نحوه دخالت دولت هاست، نه در اصل تاثیر و دخالت دولت ها در برنامه ریزی فرهنگی. با توجه به تجربیات کشورهای جهان در زمینه برنامه ریزی و سیاست گذاری فرهنگی دوشیوه تقریبا متفاوت در خصوص میزان و نحوه دخالت دولت ها در برنامه ریزی فرهنگی می توان شناسایی کرد: ۱- حمایت یا شیوه های که معتقد به دخالت حداکثر دولت در امر برنامه ریزی فرهنگی است. این شیوه که یکی از نمونه های آن در آسیا، کشور ایران و در اروپا، کشور فرانسه است دخالتهای دولت را در برنامه ریزی فرهنگی به رسمیت می شناسد و اصولا تنها برنامه ریز اصلی فرهنگی رادولت می داند تاریخ سیاست کشور فرانسه از زمان طرح ریزی آن در قرن شانزدهم تا کنون، نمایانگر نقش محوری دولت در ارتقا و ساماندهی دانش، هنر، فرهنگ و شکل گیری تدریجی ساختارهای وزارتخانه ها و تصویب بودجه های ملی بوده است. به عنوان مثال می توان به تاسیس کتابخانه ملی فرانسه، تاسیس دبیرخانه هنرهای زیبا در قرن نوزدهم، تاسیس موزه هنری لور و تاسیس وزارتخانه ای مستقل بانام وزارت فرهنگ در سال ۱۹۵۹ اشاره کرد آندره مالرو، نخستین وزیر فرهنگ کشور فرانسه در امور فرهنگی، موازینی را پیش روی همگان قرار داد که اعقاب او نیز دنباله رو این راه بودند، از جمله این موازین می توان به حفاظت از میراث فرهنگی کشور، خلق هنرهای معاصر

آموزش فرهنگ و هنر و نشر آن در تمامی سطوح جامعه، تمرکز زدایی اداری و تدوین نظام نامه برای بازارهای صنعتی فرهنگ اشاره نمود. بر اساس تعریف مالرو، تمرکز زدایی عبارت است از: انتقال قدرت و منابع از سطوح مرکزی دولت به سطوح فدرال با حفظ مرکزیت دولت (به نقل از سایت دبیرخانه عالی انقلاب فرهنگی سیاست فرهنگی فرانسه؛ www.iranculture.org).

۲- متولی گری یا شیوه ای که معتقد به حمایت دولت از فعالیت ها و امور فرهنگی و نظارت بر آنهاست این شیوه برنامه ریزی دولت رانها به این دو عرصه یعنی حمایت و نظارت محدود می نماید دهه جهانی فرهنگی که از دهه ۱۹۸۰ آغاز شد، اعتراف اندیشمندان رابه این حقیقت آشکار ساخت که نابرابری هایی که مشخصه جهان کنونی هستند نشان می دهند، می توان عوامل اقتصادی را تنها مرجع توسعه دانست، اگر هدف از توسعه ایجاد زندگی بهتر برای هر فرد است در این صورت، توسعه باید مبتنی بر استفاده از منابع انسانی آن جامعه و از طریق آزادی بیان درباره علایق و تمایلات اعضا آن جامعه باشد، این دیدگاه سبب افزایش توجه به فرهنگ شد و در کشورهای جهان سوم که دولت ها خودرامتولی توسعه می دانستند ناگزیر متوجه فرهنگ نمود، از طرف دیگر با توجه به گسترش توجهات به سود حقوق فرهنگی، توجه لازم برای تمام دولت ها جهت در دسترس قرار دادن فرهنگ به ویژه کالای فرهنگی برای همگان فراهم شد، اما یک مسئله حائز اهمیت وجود داشت، و آن تعیین حدود دخالت دولت بود و اینکه آیا یک دولت باید ناظر باشد یا متصدی؟ جوابی که از سوی سازمان یونسکو به این سوال داده شد این بود که دخالت دولت باید محدود به فراهم آوری امکانات برای رشد و تعالی فرهنگ توسط فرهنگ دوستان باشد، دخالت بیش از حد دولت، عرصه را بر فرهنگ دوستان و فرهنگ ورزان تنگ کرده و خلاقیت و مشارکت آنها را در این عرصه پایین می آورد، با تعیین حدود دخالت دولت می توان عرصه برای فعالیت بخش خصوصی و علاقمندان به این حوزه را باز کرد. در جهان کنونی اکثر دولتهای پیشرفته، چنین سیاستی را پذیرفته و در امر برنامه ریزی فرهنگی برای دولت جایگاه تولى گری قائل هستند.

شروط برنامه ریزی فرهنگی مطلوب

کریستوفر گوردن و سایمون ماندی برای برنامه ریزی فرهنگی مطلوب، پنج شرط اساسی قائل هستند:

۱- تعادل سیاسی: تعادل یعنی ترویج و پیشبرد فرهنگ صرفاً خود فرهنگ و نه اهداف احزاب سیاسی، به خصوص ملی گرایی تهاجمی. فرهنگ منطقی، فرهنگی است که به روی همه فرهنگ های دیگر باز است، مراجع دولتی اغلب ابراز می دارند هدف آنان، برقراری ارتباط با نتایج حمایت فرهنگی، در عین حفظ فاصله با محتوا و برنامه های فرهنگی است، تحقق این هدف مستلزم آن است که وزیران فرهنگ علاوه بر ایجاد گروه های ارزیاب، در روند تصمیم گیری های اداری، خود را در حاشیه نگه دارند و از هر گونه اعمال نفوذ برای انعکاس خط مشی دولت بپرهیزند.

۲- سرمایه گذاری واقع بینانه: اگر فعالیت های فرهنگی با منابع کافی پشتیبانی نشوند، ساختار آن با تداخل های مداوم و بحران های مدیریتی روبرو خواهد شد.

۳- تدوین چارچوب قانونی عاری از تعصب: قوانین تجاری باید به نفع تولیدکنندگان فرهنگی و هنرمندان طراحی شوند. الزام همه شبکه ها به بالا بردن کیفیت فرهنگی برنامه ها، وضع قوانین حمایت از محیط زیست و فرهنگ، حصول توافق بین المللی در خصوص جابه جایی کالا و خدمات فرهنگی و غیره می باشد.

۴- تشویق تجارت و صنعت فرهنگی: یک سیاست فرهنگی مطلوب، نیازمند تجارت و صنعت فرهنگی آزاد و قدرتمند است. جنبه های مختلف این تشویق عبارتند از: گنجاندن جنبه های فرهنگی در کلیه امور توسعه عمومی، طرح های بازسازی، برنامه های کارآموزی و توافق نامه های مردمی، برتری دادن فواید فرهنگی بر استدلال های تجارت آزاد در قوانین تجاری، معافیت حمایت صنایع فرهنگی از محدودیت های یارانه ای و نزدیک کردن صنایع فرهنگی سازمانهای هنری و نهادهای آموزشی به یکدیگر از طریق تخفیف مالیاتی.

۵- آموزش : از جمله فعالیت های این بخش ، تعیین موقعیت برتر برای موضوعات فرهنگی در کلیه بخش های نظام آموزشی ، اجباری شدن دروس هنری در کلیه سطوح ، تبدیل بافت فرهنگی و محیط زیست به یک زمینه تحقیقاتی ، الزام کلیه موسسات فرهنگی به داشتن برنامه آموزشی و غیره (گوردن کریستوفر وماندی سایمون، ۱۳۸۱: ۱۲).

ویژگی های برنامه ریزی فرهنگی مطلوب

- برنامه ریزی فرهنگی باید منعطف باشد .
- انضمامی و تجربی باشد .
- از یک سو براساس تعریف محدود فرهنگ استوار باشد واز سوی دیگر انتخابی بوده و صرفا به برخی از متغیرهای راهبردی، در سطح فوقانی جامعه توجه کند.
- ویژگی ساختاری داشته باشد نه اجباری . به عبارتی دیگر ، برنامه ریزی فرهنگی باید درصدد تاسیس فرصت های ساختاری برآید تا مردم به روشی خاص در آن رفتار نمایند ، نه اینکه مستقیما برای انجام کاری تحت فشار قرار بگیرند .
- ویژگی مشارکتی و مردمی داشته باشد .
- برای جلب مشارکت عموم باید حتی المقدور ویژگی داوطلبانه داشته باشد زیرا این نوع برنامه ریزی همچنان که از نام آن استنباط می شود ، با عنصر فکرواندیشه سروکار دارد و این امر بدون مشارکت داوطلبانه مردم میسر نخواهد شد .
- واقع گرایانه باشد ، به عبارت دیگر ؛ با توانایی های سیستم سازگار بوده و امکانات و ظرفیت های موجود در جامعه را مدنظر قرار دهد .
- منطبق با وجدان عمومی جامعه باشد .

- آینده نگر باشد (صالحی امیری ؛ ۱۳۹۱ : ۱۱۹).

- به قلمرو ملی محدود نشود بلکه با اتخاذ چشم اندازی وسیع ، مسائل بین المللی ، بین منطقه ای و جهانی نیز مدنظر قرار گیرد . " برای همکاری با سایر دولتها ، موسسات تجاری ، انجمن های داوطلبانه و خصوصی و نهادهای دیگر باید در صدد یافتن راه های جدیدی برآید ضمن اینکه تاثیر مثبت روند جهانی سازی در خلاقیت محلی ، از نظر ایجاد فرصت ها و امکانات بازار باید مورد بررسی قرار گیرد اثرات مثبت و منفی بازارهای جهانی بر صنایع فرهنگی محلی نیز ، از جمله مسائلی است که باید مورد مطالعه قرار گیرد تا بتوان برای حمایت از این صنایع ، ورشد فرهنگی و اقتصادی آنها ، اقداماتی را پیش بینی کرد " (گزارش جهانی فرهنگی ، ۱۳۷۹ : ۵۲۹).

- به امر تنوع فرهنگی ، که به خلاقیت در تولید آثار هنری منجر می شود ، توجه ویژه ای داشته باشد .

- با توجه به محدودیت منابع و امکانات و همچنین مشکلات ، اولویت گذار باشد

- بر اساس اجماع و نوعی توافق رسمی و اتفاق نظر میان مسئولان و متولیان امور شکل گرفته باشد و کارشناسان و بخش اجرایی نیز مصمم به اجرای آن باشد . برنامه فرهنگی ملی ، بر اساس یک فرایند سیاسی است ؛ فرایندی که سیاست مداران آن را آغاز می کنند و میان رهبران سیاسی و برنامه ریزان برای تحقق اهداف فرهنگی ، باید میان رهبران سیاسی و برنامه ریزان پیوسته تبادل نظر صورت گیرد برنامه ریزی نمی تواند از فرایند سیاسی جدا افتد و بی توجه به آن ادامه یابد . در صورتی که کارکنان چه کارشناسانی که برنامه را تهیه می کنند و چه کارمندانی که آن را اجرا می نمایند ؛ برای اجرای آن مشتاق نباشند و یا ورزیدگی کافی نداشته باشند ، برنامه را با شکست مواجه می کنند .

- براساس یک الگو و رویکرد فرهنگی کلان شکل گیرد و در مورد آن الگو و رویکرد ، میان مسئولان و کارشناسان اتفاق نظر وجود داشته باشد . به عبارت دیگر ، انگاره نظری حاکم بر سطوح عالی برنامه ریزی و سطوح کارشناسی متفاوت نباشد ؛ زیرا وجود شکاف نظری در اکثر ابعاد محورهای انگاره نظری ، سطوح عالی برنامه ریزی و سطوح کارشناسی ، موجب ابهام مفهومی ، عدم تفاهم میان سطوح عالی ، میانی و اجرایی و در نتیجه ظاهر شدن گسست و درهم ریختگی ، در حوزه برنامه ریزی فرهنگی می شود و

از سوی سیاست گذاران اهداف و راهبردهایی تعیین می شود که برای سطوح کارشناسی از ابهام نظری برخوردار است. متقابلاً طرح ها و برنامه هایی از سوی کارشناسان ارائه می شود که از نگاه سیاست گذاران مبهم است (رجب زاده، ۱۳۷۵: ۷۶).

ارزیابی برنامه ها و اهداف بخش فرهنگ در برنامه های توسعه

قوانین و مقررات بخش فرهنگ بیشتر شامل: اصول و سیاست های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، قوانین برنامه اول، دوم، سوم و چهارم توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی، مصوبات مجلس شورای اسلامی، بخشنامه های دولت و آیین نامه ها، مقررات خودسازمان ها و نهادهای فرهنگی است. تاکنون چهار برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در کشورمان به تصویب رسیده است. این برنامه ها مهم ترین اسنادی هستند که مجریان بر اساس آن در بخش های مختلف دست به اقدام می زنند و عملکرد آنها را نیز می توان بر اساس اهداف تعیین شده در این برنامه ها مورد ارزیابی قرارداد. در برنامه های چهار گانه توسعه، سال های (۷۳-۶۸؛ ۷۴-۷۸؛ ۷۹-۸۳؛ ۸۴-۸۸). برای بخش فرهنگ اهداف کیفی و کمی متعددی در نظر گرفته شده است. برخی از اهداف کیفی تعیین شده در برنامه اول، نظیر پرورش و تعالی انسان رشد فضایل اخلاقی، مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی، صدور فرهنگی انقلاب گسترش فرهنگ و حل معضلات اجتماعی و غیره نشانگر نوعی آرمان گرایی در تدوین برنامه های بخش فرهنگ است. برنامه هایی که احتمالاً باید در طول چهار سال محقق شوند. این موضوع در مورد برنامه های دوم و تاحدودی سوم و چهارم نیز مصداق دارد. قسمت عمده ای از اهداف کمی که در برنامه اول برای بخش فرهنگ در نظر گرفته شده است، اصولاً ارتباط چندانی با برنامه های کیفی ندارند و هیچ الزام منطقی وجود ندارد که اگر اهداف کمی محقق شوند اهداف کیفی نیز محقق خواهند شد. لذا اگر اهداف کمی به عنوان شاخص هایی برای تحقق اهداف کیفی و سنجش آنها در نظر گرفته شده باشند مسلماً ارتباط این دو به خوبی درک نشده است. بررسی آمارهای منتشر شده از سوی دولت به صورت گزارش های مربوط به عملکرد دوزارخانه های مختلف در هر سال و یا آمار ارائه شده از سوی مرکز آمار ایران نشان می دهد بخش اعظمی از برنامه های کمی پیش بینی شده در قانون برنامه های اول، دوم و سوم محقق شده است (حسینی، ۱۳۸۱: ۴۱). تفاوت های قابل ملاحظه ای به لحاظ صوری و شکلی در چهار قانون برنامه توسعه مشاهده می شود که به برداشتهای متفاوت از اهداف منجر می شوند. در قانون برنامه اول، تعداد قابل توجهی اهداف کیفی در نظر گرفته شده است. برخی از این اهداف، اصولاً کیفی نیستند اما با این وجود، در ردیف اهداف کیفی ذکر شده اند. به منظور تحقق این اهداف، تعدادی اهداف کمی و سیاستهایی که در اصل باید اهداف کمی را به اهداف کیفی پیوند می داد، پیش بینی شدند. قانون برنامه دوم تفاوت هایی با قانون برنامه اول داشت، اولاً فاقد اهداف کمی بود هر چند در پیوسته های لایحه این برنامه از اهداف کمی هم نام برده شده بود و در بررسی عملکرد سالانه بخش های مختلف، این اهداف مورد توجه قرار گرفت ثانیاً، اهداف کلان کیفی و کمی به صورت جداگانه ذکر گردید و بر حسب بخش ها و زیر بخش ها تفکیک نشد و اینکه چه تعداد از این اهداف فرهنگی محسوب می شوند، بیشتر به دریافت پژوهشگر از ماهیت اهداف بستگی دارد (همان منبع: ۴۲). قانون برنامه سوم و چهارم توسعه کشور به لحاظ شکلی، به یکدیگر شباهت دارند و در هر دو آنها، اگر چه اهداف به صورت مجزا و مشخص و با عناوین کیفی و کمی مشخص نشده اند، اما اهداف کیفی و کلان باتیتر مشخص ذکر و اهداف خرد و کمی در زیر مجموعه آنها قرار داده شده اند. به نظر می رسد تداوم و استمرار لازم در پیگیری اهداف، به خصوص اهداف کیفی در برنامه های توسعه مشاهده نمی شود. در مجموع نمی توان اهدافی را مشخص کرد که در هر چهار برنامه ذکر و بر تحقق آنها در تمام برنامه ها تاکید شده باشد. این موضوع از آن جهت دارای اهمیت است که اهداف کیفی به خصوص اگر از جنس فرهنگ باشند، سالها تحقق آنها به طول می انجامد و اصولاً نیاز به زمان طولانی دارند. شاید دلیل اینکه در برنامه های توسعه کشور اهداف مشخصی به صورت مستمر پیگیری نمی شود، تغییر فضای حاکم بر برنامه ریزی است که با تغییر حکومتها و ترکیب نمایندگان مجلس تغییر می یابد، موضوعات جدید و متفاوتی به عنوان مسئله و هدف مطرح می شوند و برنامه ریزان توجهی به اصول و سیاست های فرهنگی کشور (مصوب ۱۳۷۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی) نمی کنند. اگر چه این نکته بدان معنا نیست که اهداف تعیین شده در برنامه

های توسعه باید عیناً تکرار شوند بدیهی است گنجاندن اهداف جدید با توجه به تحولات و شرایط جدید جامعه، جزء الزامات برنامه ریزی است، اما بحث این است که اهداف مشخصی نیز باید در بخش فرهنگی برنامه های توسعه به صورت مستمر پیگیری شوند. متأسفانه، عدم استمرار در برنامه و فقدان نگرش بلند مدت به پدیده های فرهنگی، به تصمیمات انفعالی و زود گذر در جامعه ایران منجر شده است (صالحی امیری، کاووسی، ۱۳۸۵: ۱۵). اهداف تعیین شده برای بخش فرهنگ در برنامه های توسعه، علاوه بر آنکه مبهم و کلی هستند با واقعیت ها و توانمندیهای کشورمان نیز هماهنگی و سازگاری کمتری دارند برخی از محققان حتی معتقدند: برنامه ریزی فرهنگی در ایران تخیلی است زیرا در برنامه ریزی ها، محدودیت های احتمالی در شیوه های عمل، در میان مدت و درازمدت به صورت یک عامل عمده در نظر گرفته نمی شود و اصولاً نظامی برای کشف این محدودیت ها وجود ندارد. یکی از مقتضیات برنامه ریزی فرهنگی تخیلی، مشکل نهادی است. براساس این نوع برنامه ریزی جریان برنامه ریزی نیز به تبع آن شکل نهادینه پیدا نمی کند. کارکرد اصلی برنامه ریزی توسعه فرهنگی آن است که هدفمند بودن و عقلانیت برنامه را در یک دوره طولانی تضمین کند. لذا برنامه ریزی توسعه باید نهادی شود نهادینه بودن، برنامه ریزی و سیاست ها راپیش می برد، اما جلوی انتخاب سیاست های نادرست را نمی گیرد. برنامه ریزی تخیلی مانع از این هدفمندی و عقلانیت است (محمدی، ۱۳۷۷: ۲۳۲). نکته قابل توجه دیگر در این خصوص آن است که آنچه در عمل اتفاق می افتد، در بسیاری از زمینه ها متفاوت از آن چیزی است که در برنامه ها پیش بینی شده است. تقریباً در هر چهار قانون برنامه توسعه، یکی از اهداف عمده، پرهیز از دولتی شدن امور مربوط به بخش فرهنگ بود، اما آنچه در عمل اتفاق افتاده است، دولتی شدن بخش فرهنگ است. در قانون برنامه اول و دوم، دولت برای تقویت بخش خصوصی فعال در امر فرهنگ، رونق بازار کالاها و خدمات فرهنگی، تقویت استقلال اقتصادی این بخش و افزایش کمی کیفی تولیدات فرهنگی، پرداخت یارانه به بخش فرهنگ را در دستور کار خود قرار داد، اما نحوه پرداخت یارانه ها به گونه ای بود که به نظر نمی رسد اهداف اصلی از پرداخت یارانه تحقق یافته باشد. در خلال این دو برنامه دستگاه های اجرایی جدید با اهداف نو و نانو شده به دستگاه های اجرایی موجود در بخش فرهنگ اضافه شدند و علاوه بر آنکه موجب گسترش دوباره کاری ها و موازی کاری ها شدند، اعتبارات بخش فرهنگ نیز بین تعداد بیشتری از دستگاه های اجرایی توزیع شد (حسینی، ۱۳۸۱: ۴۱).

چارچوب نظری پژوهش

تالکوت پارسونز: پارسونز یکی از جامعه شناسانی است که سعی کرده است تا متأثر از سنت آلمانی به بحث از فرهنگ و ارزشها بپردازد. نظریه فرهنگ او مرتبط با نظریه کنش است. او کنش را بخشی از خرده نظام اجتماعی و فرهنگی می داند. او چهار تکلیف را برای همه نظامها ضروری می داند: ۱- تطبیق ۲- دستیابی به هدف ۳- یکپارچگی ۴- سکون یا نگهداشت الگو. در تطبیق هر نظام باید خودش را با محیطش تطبیق دهد و در دستیابی به هدف، باید یک نظام هدفهای اصلیش را تعیین کند و به آنها دست یابد و در یکپارچگی باید هر نظامی، روابط متقابل اجزای سازنده اش را تنظیم کند. در سکون یا نگهداشت، هر نظام باید انگیزشهای افراد و الگوهای فرهنگی آفریننده و نگهدارنده این انگیزشها را ایجاد و نگهداری کند. از نظر پارسونز نظام ها از خاصیت نظم و وابستگی متقابل اجزا برخوردارند، نظامها گرایش به حفظ خود بخودی نظم یا توازن دارند. نظامها می توانند ایستا باشند یا با یک فراگرد دگرگونی سامانمند عمل کنند. ماهیت بخشی از نظام بر صورتی که بخشهای دیگر نظام به خود می گیرند تأثیر می گذارد، نظامها مرزهای محیطشان را حفظ می کنند تخصیص و یکپارچگی برای حالت توازن نظامها ضروری اند نظامها گرایش به حفظ خود دارند بدین معنا که مرزها و روابط اجزا با کل را حفظ می کنند، تنوعات محیطی را تحت نظارت دارند و گرایش به دگرگونی در داخل نظام را مهار می کنند. پارسونز معتقد است هر نظام اجتماعی باید چنان ساختار گیرد، تا بتواند به گونه ای سازگار با نظامهای دیگر عمل کند و هر نظام اجتماعی برای آنکه باقی بماند باید از پشتیبانی ضروری نظامهای دیگر برخوردار باشد یک نظام باید مشارکت کافی اعضایش را برانگیزد. یک نظام باید دست کم حداقل نظارت را بر رفتار بالقوه مخرب اعضایش رداشته باشد. وی با تئوریزه کردن فرهنگ به منزله حوزه یا نظامی مستقل، نهادهای فرهنگی و اجتماعی را از همدیگر متمایز کرده و ضمن اعتقاد به استقلال

فرهنگ از جامعه، به لحاظ تجربی معتقد است سیستم ارزشی مشترک، پیش فرضهای لازم برای انسجام اجتماعی را فراهم می آورد. از آنجایی که پارسونز، فرهنگ را به منزله یک حوزه و نظام مستقل از نظامهای دیگر متمایز ساخته است و همچنین فرهنگ را برای حفظ نظم جامعه، مفیدمی انگارد و نقش سرکوبگرانه برای حفظ نظم اجتماع دارد و همچنین با توجه به ویژگیهایی که درباره نظام مطرح کرده است پژوهشگر را بر آن داشت تا از نظریه پارسونز در تحقیق خود بهره مند شود.

کارل مارکس: فرهنگ به عنوان نهادی برخاسته از نهاد اقتصاد دانسته می شود. به عبارتی، فرهنگ را شکل هایی از ساختار برتر جامعه می پندارند چرا که از این دیدگاه فرهنگ، محصول ایدئولوژی جامعه بوده که توسط طبقه حاکم تولید و منتشر می شود. افکار طبقه حاکم در هر عصری افکار حاکم بر کل جامعه اند یعنی طبقه هایی که نیروی مادی مسلط بر جامعه اند در ضمن نیروی فکری مسلط آن نیز به شمار می آید طبقه ای که ابزارهای تولید مادی را بدست دارد، بر ابزارهای تولید ذهنی نیز تسلط دارد، دولت صورتی است که افراد طبقه حاکم در قالب آن منافع مشترکشان را بیان می دارند افکار طبقه حاکم همان افکار حاکم بر جامعه اند. پس قدرت سیاسی و ایدئولوژی برای سرمایه داران، همان کارهایی را انجام می دهند که آگاهی طبقاتی برای طبقه کارگر (کوزر، ۱۳۸۲: ۸۰-۸۴). لذا برای فهم فرهنگ لازم است که فهم منافع طبقه حاکم و در نهایت روابط تولید و زیربنای اقتصادی آن جامعه را شناخت. بنابراین؛ از آنجایی که طبق نظر مارکس، تولیدکنندگان کالا، تولیدکنندگان فرهنگ نیز هستند فرهنگ به دست سرمایه داران بزرگی تولید می شود که در حوزه صنعتی و مالی و تجاری مسلط باشند بنابراین فرهنگ تابع بازار است. فرهنگ خصلت تعیین کننده ای در نظام سرمایه داری مدرن ندارد. بلکه به بوسیله منافع و سلطه طبقه حاکم تعیین می شود، یعنی همواره خصلتی رونمایی دارد. نقش دولت در عرصه فرهنگی نقشی تمام عیار و همه جانبه است. زیرا طبقه مسلط که به عنوان دولت محسوب می شود. تعیین کننده فرهنگ و تداوم بخش به آن است اما خصلت بازاری و صنعتی بودن فرهنگ، با توجه به جنبه های معنوی فرهنگ از این دیدگاه دچار چالش می شود، زیرا که ایدئولوژی و فرهنگ در هر جامعه ای رو به نابودی می رود از این دیدگاه با مرگ تولید فرهنگی آزاد مواجه می شویم، زیرا حرف نخست را بازار می زند و همه چیز در گرو بالاترین سود خواهد بود که در این مفهوم فرهنگ، معنای ذاتی خود را از دست می دهد و مانند کالایی به حساب می آید اما در دیدگاه مارکسیستی - لنینیستی با توجه به آن که اداره امور باید در هدایت و مسیر برنامه ریزان وفادار به ایدئولوژی مارکسیستی باشد لذا تصمیم گیری در حوزه فرهنگ به صورت متمرکز بر عهده این هیئت از برنامه ریزان است، چرا که دولت به معنای اصلی کلمه، در مارکسیسم مورد نکوهش است و شورای حکومتی مسوول برنامه ریزی و تصمیم گیری اجتماعی است. براساس نظریه مارکس که دولت را در عرصه فرهنگی، دارای نقش همه جانبه می داند و تعیین کننده فرهنگ می داند و اینکه فرهنگ، محصول ایدئولوژی جامعه بوده، که توسط طبقه حاکم (دولت) تولید و منتشر می شود. لذا محقق از این نظریه در پژوهش خود، که در زمینه سیاستگذاری فرهنگی دولت می باشد، الهام گرفته است.

فرضیه های پژوهش

به نظر می رسد بین جذب مدیران کارآمد و عملکرد و سیاستگذاری فرهنگی دولت رابطه معنادار وجود دارد.
به نظر می رسد بین وجود مدیران مجرب و عملکرد و سیاستگذاری فرهنگی دولت رابطه معنادار وجود دارد.
به نظر می رسد بین سیاست زدگی مدیریت فرهنگی جامعه و عملکرد و سیاستگذاری فرهنگی دولت رابطه معنادار وجود دارد.
به نظر می رسد بین تعدد نهادهای متولی و عملکرد و سیاستگذاری فرهنگی دولت رابطه معنادار وجود دارد.
به نظر می رسد بین وجود عدم وجود دستگاه های ناظر فرهنگی و عملکرد و سیاستگذاری فرهنگی دولت رابطه معنادار وجود دارد.

به نظر می رسد بین وابستگی حزبی مسئولان و عملکرد و سیاستگذاری فرهنگی دولت رابطه معنادار وجود دارد.

به نظر می رسد بین میزان قابل اجرا بودن دستورالعمل ها و بخشنامه ها و عملکرد سیاستگذاری فرهنگی دولت رابطه معنادار وجود دارد .

به نظر می رسد بین میزان شتابزدگی در تصمیم گیری های کلان کشور در عرصه فرهنگی و عملکرد سیاستگذاری فرهنگی رابطه معنادار وجود دارد .

به نظر می رسد بین نظام مند بودن تصمیم گیری ها و عملکرد سیاستگذاری فرهنگی دولت رابطه معنادار وجود دارد .
به نظر می رسد بین هماهنگی اهداف کمی و کیفی حوزه فرهنگی و عملکرد و سیاستگذاری فرهنگی دولت رابطه معنادار وجود دارد .

به نظر می رسد بین روزآمد بودن قوانین و عملکرد و سیاستگذاری فرهنگی دولت رابطه معنادار وجود دارد .
به نظر می رسد بین تعامل سازمانهای فرهنگی با یکدیگر و عملکرد و سیاستگذاری فرهنگی دولت رابطه معنادار وجود دارد .

روش شناسی

جامعه آماری این تحقیق کلیه اساتید زن و مرد در دانشکده روانشناسی و علوم اجتماعی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز، مجتمع ولیعصر (عج) می باشد که حجم نمونه تعداد ۳۰ نفر تعیین گردید که از ۲۰ نفر اساتید مرد و ۱۰ نفر اساتید زن تشکیل شده است و از روش نمونه گیری تصادفی و همچنین از روش تحقیق پیمایشی استفاده شده است و برای جمع آوری اطلاعات از ابزار پرسشنامه استاندارد بهره گرفته شده است . در مورد پایایی یا اعتماد به سوالات پرسشنامه از آزمون آلفای کرونباخ استفاده شده است لازم به ذکر است که آلفای بدست آمده (۰/۸۰۸) می باشد که با توجه به اینکه آلفای کسب شده ی شاخص های این پژوهش، بالاتر (۰/۷) است لذا گویه های طراحی شده دارای روایی (پایایی) لازم است همچنین برای اعتبار سوالات پرسشنامه تحقیق از اعتبار صوری بهره بردیم و نظر کارشناسان اساتید در رابطه با سوالات مدنظر قرارداد شده است . در تحقیق حاضر از جداول فراوانی و درصد فراوانی و همچنین با استفاده از آزمون سمیرنف کولموگروف به بررسی هریک از فرضیه ها نیز پرداخته شده است.

یافته های پژوهش

بر اساس نتایج تحقیق و با توجه به نمونه آماری که مشکل از اساتید دانشگاه می باشند، ۶۶/۷ درصد از پاسخگویان را اساتید مرد و ۳۳/۳ درصد از پاسخگویان را اساتید زن تشکیل داده اند. به لحاظ سن پاسخگویان، رنج سنی پاسخگویان از ۳۴ سال تا ۶۸ سال پراکنده شده است. که سنین ۴۶ و ۴۷ سال دارای بیشترین فراوانی و با درصد ۱۳/۳ می باشند. در بررسی رشته تحصیلی در بین پاسخگویان نشان داده شد که ۴۳/۵ درصد از پاسخگویان دارای رشته تحصیلی جامعه شناسی و ۴۰ درصد از پاسخگویان دارای رشته تحصیلی علوم ارتباطات و ۱۶/۷ درصد از پاسخگویان دارای تحصیلات در سایر رشته ها می باشند. نتایج نشان داد که اکثر سوالاتی که پاسخگویان به آنها پاسخ داده اند دارای طیف نزدیک به هم است. به طوری که در استخراج آمار توصیفی مشاهده شد اکثر پاسخگویان از پنج گزینه ارائه شده، گزینه (مخالفم) را انتخاب کرده اند. که این نشان از نزدیک بهم بودن طرز تفکر پاسخگویان می باشد .

فرضیه یک: به نظر می رسد بین جذب مدیران کارآمد و عملکرد سیاستگذاری فرهنگی دولت رابطه معنادار وجود دارد. یکی از عواملی که در سیاستگذاری فرهنگی دولت تاثیر گذار است، جذب مدیران کارآمد می باشد رابطه این دو متغیر با آزمون سمیرنف کولموگروف مورد بررسی قرار گرفت نتایج با توجه به سطح معنی داری ۰/۰۲۴ که کمتر از ۰/۰۵ است نشان می دهد، که بین گروههای موافق تا مخالف جذب مدیران کارآمد و نظر آنان درباره سیاستگذاری فرهنگی دولت تفاوت معنادار وجود دارد.

فرضیه دو: به نظر می‌رسد بین وجود مدیران مجرب و عملکرد و سیاستگذاری فرهنگی دولت رابطه معنادار وجود دارد با توجه به رابطه این دو متغیر، وجود مدیران مجرب و سیاستگذاری فرهنگی دولت که بوسیله آزمون سیمرنف کولموگرف مورد بررسی قرار گرفته است نتایج با توجه به سطح معناداری ۰/۰۳۷ که کمتر از سطح معناداری ۰/۰۵ است، نشان می‌دهد که بین وجود مدیران مجرب و سیاستگذاری فرهنگی دولت رابطه معنادار وجود دارد.

فرضیه سوم: به نظر می‌رسد بین سیاست زدگی مدیریت فرهنگی جامعه و عملکرد و سیاستگذاری فرهنگی دولت رابطه معنادار وجود دارد.

رابطه این دو متغیر با آزمون سیمرنف کولموگرف مورد بررسی قرار گرفته است نتایج با توجه به سطح معنی داری ۰/۰۳۲ که کمتر از سطح خطای در نظر گرفته شده ۰/۰۵ می‌باشد؛ نشان دهنده آن است که بین گروه‌های مخالف تا موافق سیاست زدگی مدیریت فرهنگی جامعه و عملکرد و سیاست گذاری فرهنگی دولت رابطه معنادار وجود دارد.

فرضیه چهارم: به نظر می‌رسد بین تعدد نهادهای متولی و عملکرد و سیاستگذاری فرهنگی دولت رابطه معنادار وجود دارد. این دو متغیر با آزمون سیمرنف کولموگرف مورد بررسی قرار گرفت نتایج با توجه به سطح معنی داری ۰/۰۱۹ با توجه به سطح خطای در نظر گرفته شده ۰/۰۵ می‌باشد نشان دهنده آنست که بین تعدد نهادهای متولی و عملکرد و سیاستگذاری فرهنگی دولت رابطه معنادار وجود دارد.

فرضیه پنجم: به نظر می‌رسد بین وجود یا عدم وجود دستگاه‌های ناظر فرهنگی و عملکرد و سیاستگذاری فرهنگی دولت رابطه معنادار وجود دارد.

این فرضیه توسط آزمون سیمرنف کولموگرف مورد بررسی قرار گرفته است و با توجه به مقدار ۰/۰۰۶ که کمتر از سطح خطای در نظر گرفته شده ۰/۰۵ می‌باشد لذا (فرضیه H1) مورد قبول واقع گردید و بین وجود یا عدم وجود دستگاه‌های ناظر فرهنگی و سیاستگذاری دولت رابطه معنادار وجود دارد.

فرضیه ششم: به نظر می‌رسد بین وابستگی حزبی مسئولان و عملکرد و سیاستگذاری فرهنگی دولت رابطه معنادار وجود دارد. این فرضیه توسط آزمون سیمرنف کولموگرف مورد بررسی قرار گرفت و با توجه به مقدار ۰/۱۱۵ که بیشتر از سطح خطای در نظر گرفته شده ۰/۰۵ می‌باشد لذا (فرضیه H1) رد می‌شود که این بدان معناست که بین وابستگی حزبی مسئولان و عملکرد و سیاستگذاری فرهنگی دولت رابطه معنادار وجود ندارد.

فرضیه هفتم: به نظر می‌رسد بین قابل اجرا بودن دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌ها و عملکرد و سیاستگذاری فرهنگی دولت رابطه معنادار وجود دارد. این فرضیه بوسیله آزمون سیمرنف کولموگرف مورد بررسی قرار گرفته است و با توجه به مقدار ۰/۰۱۹ که کمتر از سطح خطای در نظر گرفته شده ۰/۰۵ می‌باشد لذا بین قابل اجرا بودن دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌ها و سیاستگذاری فرهنگی دولت رابطه معنادار وجود دارد.

فرضیه هشتم: به نظر می‌رسد بین میزان شتابزدگی در تصمیم‌گیری‌های کلان کشور در عرصه فرهنگی و عملکرد و سیاستگذاری فرهنگی دولت رابطه معنادار وجود دارد.

این فرضیه توسط آزمون سیمرنف کولموگرف مورد بررسی قرار گرفت با توجه به مقدار ۰/۰۱ که کمتر از سطح خطای در نظر گرفته شده ۰/۰۵ می‌باشد لذا بین میزان شتابزدگی در تصمیم‌گیری‌های کلان کشور در عرصه فرهنگی و عملکرد و سیاستگذاری فرهنگی دولت رابطه معنادار وجود دارد.

فرضیه نهم: بین نظام مند بودن تصمیم‌گیری‌ها و عملکرد و سیاستگذاری فرهنگی دولت رابطه معنادار وجود دارد. این فرضیه توسط آزمون سیمرنف کولموگرف مورد بررسی قرار گرفت و با توجه به مقدار ۰/۰۲۴ که کمتر از سطح خطای در نظر گرفته شده می‌باشد. لذا بین نظام مند بودن تصمیم‌گیری‌ها و عملکرد و سیاستگذاری فرهنگی دولت رابطه معنادار وجود دارد.

فرضیه دهم: به نظر می‌رسد بین هماهنگی اهداف کمی و کیفی حوزه فرهنگی و عملکرد و سیاستگذاری فرهنگی دولت رابطه معناداری وجود دارد.

این فرضیه توسط آزمون سیمرنف کولموگروف مورد بررسی قرار گرفت و بر اساس مقدار 0.007 که کمتر از سطح خطای در نظر گرفته 0.05 می‌باشد لذا (فرضیه HI) مورد قبول واقع گردید و بین هماهنگی اهداف کمی و کیفی حوزه فرهنگی و عملکرد و سیاستگذاری فرهنگی دولت رابطه معناداری وجود دارد.

فرضیه یازدهم: به نظر می‌رسد بین روزآمد بودن قوانین و عملکرد و سیاستگذاری فرهنگی دولت رابطه معنادار وجود دارد. این فرضیه توسط آزمون سیمرنف کولموگروف مورد بررسی قرار گرفت و با توجه به مقدار 0.002 که کمتر از سطح خطای در نظر گرفته شده 0.05 می‌باشد لذا بین روزآمد بودن قوانین و سیاستگذاری فرهنگی دولت رابطه معناداری وجود دارد.

فرضیه دوازدهم: به نظر می‌رسد بین تعامل سازمانهای فرهنگی با یکدیگر و عملکرد و سیاستگذاری فرهنگی دولت رابطه معنادار وجود دارد. این فرضیه توسط آزمون سیمرنف کولموگروف مورد بررسی قرار گرفت و با توجه به مقدار 0.032 که کمتر از سطح خطای در نظر گرفته شده 0.05 می‌باشد لذا (فرضیه HI) مورد قبول واقع گردید و بین تعامل سازمانهای فرهنگی با یکدیگر و عملکرد و سیاستگذاری فرهنگی دولت رابطه معناداری وجود دارد.

بحث و نتیجه گیری

یافته های حاصل از این تحقیق در رابطه با عوامل موثر بر سیاستگذاری فرهنگی دولت نهم و دهم نشان داد که بین عواملی چون مدیریت کارآمد و خلاق و مجرب و عملکرد و سیاستگذاری فرهنگی دولت رابطه معنادار وجود دارد. مارکس نیز در این خصوص معتقد است که افکار دولت بر جامعه تاثیر دارد و نقش تعیین کننده در عرصه فرهنگ دارد و فرهنگ، محصول ایدئولوژی مدیران است. لذا در این رابطه تحقیقی هم که توسط محمدهادی همایون و نادر جعفری صورت گرفته است نشان داد که مدیریت فرهنگی برای رسیدن به اهداف توسعه فرهنگی باید از تکنیک ها و ابزارها و روشهای جدید بهره جویند که سیاستگذاری فرهنگی نیز در اولویت این ابزارها است از نتایج دیگر یافته های تحقیق نشان داد که بین تعامل سازمانها و نهادها با یکدیگر با عملکرد و سیاستگذاری فرهنگی دولت رابطه معنادار وجود دارد. در این خصوص پارسونز معتقد است که نظام فرهنگی با دیگر نظامها باید در ارتباط باشد همچنین بین نظام مند بودن تصمیم گیری های دستگاه های ناظر فرهنگی شتابزده بودن تصمیم گیری ها، روزآمد بودن قوانین و عملکرد و سیاستگذاری فرهنگی دولت رابطه معنادار وجود دارد آنچهان که پارسونز در این رابطه معتقد است که نظام ها گرایش به حفظ نظم و توازن دارند همچنین بین اهداف کمی و کیفی و عملکرد و سیاستگذاری فرهنگی دولت رابطه معنادار وجود دارد در این خصوص نیز، پارسونز معتقد است که یک نظام باید اهداف اصلی اش را تعیین کند. در این پژوهش با توجه به تایید یافته فرضیه از دوازده فرضیه، که حاصل نظریات ۳۰ نفر از اساتید جامعه شناسی و علوم ارتباطات بوده است. حاکی از آن است که دولت نهم و دهم در عرصه سیاستگذاری فرهنگی با مشکلاتی چون ضعف مدیریتی، ضعف در نظارت فرهنگی و قابل اجرایی نبودن دستورالعمل ها روبروست. همچنین تصمیم گیری ها از نظر اساتید نظام مند نبوده است و شتابزدگی در تصمیم گیری ها مشاهده می شود و بین اهداف کمی و کیفی هماهنگی وجود ندارد، سازمانهای فرهنگی تعامل مناسب با یکدیگر نداشته است و در نتیجه وجود مراکز متعدد فرهنگی مقرراتی برای خود دارند که هماهنگی لازم با سیاست فرهنگی کشور را ندارد، برنامه ریزی ها با برنامه ریزی در حوزه های دیگر، ارتباطی ندارد و نظام دقیق ارزیابی برای عملکرد ها و سیاستگذاری فرهنگی وجود ندارد. تنها یک فرضیه که رابطه بین وابستگی حزبی مسئولان فرهنگی و عملکرد و سیاستگذاری فرهنگی دولت، رابطه معناداری وجود نداشته است و این فرضیه مورد تایید قرار نگرفته است.

پیشنهادها

۱- پیشنهاد می شود که محققان بعدی در زمینه سیاستگذاری فرهنگی به مقایسه دولت قبل و بعد بپردازد.

۲- از آنجایی که پژوهشگر بصورت کلی و اجمالی به مسئله عملکرد و سیاستگذاری فرهنگی دولت نهم و دهم پرداخته است؛ پیشنهاد می شود که محققان بعدی بصورت جزئی تر و مفصل تر به هر یک از شاخص های فرهنگی پرداخته و آثار و بازتاب سیاستگذاری فرهنگی در هر یک از این شاخصه های فرهنگی را مورد بررسی و مطالعه قرار دهند .

۳- پیشنهاد می شود که محققان بعدی می توانند جامعه آماری مورد پژوهش را از منظر متخصصان امر فرهنگی نیز انتخاب کنند .

منابع

۱. اکبری، محمد علی (۱۳۸۱). تجربیاتی از برنامه ریزی فرهنگی در ایران (۵۷-۱۳۲۰)، فصلنامه فرهنگ عمومی شماره ۳۳
۲. ایوانز، گریم (۱۳۸۱). برنامه ریزی فرهنگی: مفهومی هنوز مبهم، ترجمه پرویز اجلالی، فصلنامه فرهنگ عمومی، شماره ۳۳
۳. تاجیک، محمد رضا (۱۳۷۹). تامل آسیب شناختی بر فرهنگ در ایران، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران
۴. چلبی، مسعود (۱۳۷۵). جامعه شناسی نظم، تهران: نشر نی، چاپ اول
۵. حسینی، سید احمد (۱۳۸۱). بررسی تحلیلی برنامه اول و دوم توسعه در بخش فرهنگ و مقایسه آن با برنامه سوم توسعه کشور، مجله دانشور
۶. رجب زاده، احمد (۱۳۷۵). درآمدی بر مفهوم عمومی، فصلنامه فرهنگ عمومی
۷. سایت فرهنگی فرانسه، به نقل از سایت دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی www.iranculthur.org
۸. صالحی، رضا (۱۳۹۱). مبانی سیاستگذاری و برنامه ریزی فرهنگی، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک گروه پژوهش های فرهنگی و اجتماعی، چاپ دوم
۹. صالحی امیری، سید رضا و اسماعیل کاووسی (۱۳۸۵). بررسی علل فقدان پویایی در سازمان های فرهنگی و آموزشی کشور، مجله راهبرد، شماره ۴۲
۱۰. کاشی، غلامرضا (۱۳۷۹). سیاستگذاری اقتدارگرایانه و دموکراتیک فرهنگی، به نقل از کتاب سیاستگذاری فرهنگ در ایران امروز، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، چاپ اول
۱۱. کوزر، لیوئیس (۱۳۸۲). ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی، چاپ دهم
۱۲. گزارش جهانی فرهنگ (۱۳۷۹). ترجمه هادی غبرایی و دیگران، تهران: مرکز انتشارات کمیسیون ملی یونسکو در ایران، چاپ اول
۱۳. گوردن، کریستوفر، سایمون (۱۳۸۱). دیدگاه های اروپایی درباره سیاست فرهنگی، ترجمه هادی غبرائی، تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی، چاپ اول
۱۴. محمدی، مجید (۱۳۷۷). درآمدی بر جامعه شناسی و اقتصاد فرهنگ در ایران امروز، تهران: نشر قطره، چاپ اول
۱۵. مقالاتی به تدوین محسن فردرو، سهراب حمیدی، رضا یعقوبی، انتشارات آرون
۱۶. هاشم زهی، نوروز و دیگران، (۱۳۹۰) عوامل مؤثر بر گرایش دانشجویان به برنامه های فرهنگی دانشگاه (مقایسه دانشگاه آزاد اسلامی تهران شرق با دانشگاه دولتی شهید بهشتی)، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال چهارم، شماره اول
۱۷. وحید، مجید، از فرهنگ سیاستگذاری تا سیاستگذاری فرهنگی، به نقل از کتاب سیاستگذاری و فرهنگ در ایران امروز